

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۷-۲۴

قرآینی در بازشناسی اسناد مقلوب در کتاب الکافی

سید علی دلبری*

علی اکبر حبیبی مهر**

مرتضی پژوهنده***

چکیده

بهترین کتاب در دشتستان حدیث شیعیه، کتاب الکافی است که به قلم محمد بن یعقوب کلینی سامان یافته است. از آن رو که قلب در اسناد، پدیده‌ای نامیمون است ضروری می‌نماید که حجم آن در این کتاب، قرآینی بازشناسی و تأثیر هریک از عوامل پیدایش آن بررسی شود. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به این نتیجه رسید که قلب در اسناد الکافی به‌غایت اندک است. حدود دویست راوی در کتاب الکافی از پدیده قلب رنج می‌برند که نسبت به تمام راویان مکرر الکافی (۸۴۷۴۹)، ۰/۲۳٪ از یک درصد را تشکیل می‌دهند که نقش کلینی ۰/۰۰۰۲٪ است و قرآینی بازشناسی اسناد مقلوب، به دو گونه پر کاربرد و کم کاربرد تقسیم می‌شود. توجه به اسناد مشابه، روایت کردن شخصی از کتاب مخصوصی و کثرت نقل یک راوی از راوی دیگر از قرینه‌های پر کاربرد و توجه به طبقه، توجه به اسناد روایات الکافی در کتب دیگر حدیثی و آمدن عنوان راوی در کتب رجال از قرینه‌های کم کاربرد است.

کلیدواژه‌ها: الکافی، اسناد مقلوب، قرآینی کشف قلب سندی، مشابهت اسناد، کثرت روایت.

* دانشیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / Sadelbari@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، نویسنده مسئول /

aliakbarhabibyimehr@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی / pazhoohandeh1367@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۱

۱. درآمد

مشهورترین دانشمند و محدث نامی شیعه در نیمه اول سده چهارم هجری ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (۳۲۸/۳۲۹ق) است که درباره شخصیت و بزرگی او، برخی صد صفحه از گفتارهای اندیشمندان شیعه، اهل سنت و مستشرقان را بازآورده‌اند. (عمیدی، بی تا، ص ۳۹۷-۴۹۵) برای نمونه ابن اثیر بعد از فراز آوردن حدیث مجلدین و خاطر نشان کردن به این مطلب که مجلد سده دوم امامیه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد، محمد بن یعقوب کلینی را مجلد سده سوم امامیه برشمرده (ابن اثیر، ۱۹۷۲م، ج ۱۱، ص ۳۱۹) و گوید: «محمد بن یعقوب الرازی هو أبو جعفر محمد بن یعقوب الرازی الفقیه، الامام علی مذهب أهل البيت، عالم فی مذهبهم، کبیر، و فاضل عندهم، مشهور، له ذکر فی من کان علی رأس المائة الثالثة» (همان، ج ۱۲، ص ۸۹۵) و نجاشی تعبیر «کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم» را تنها برای کلینی به کار گرفته است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۷) هرچند برای برخی دیگر تعبیر «اوثق الناس»، «کان من اوثق الناس»، «اوثق الناس و اصدقهم لهجة» و «اوثق الناس من ابیه و اصلح» (به ترتیب نک: همان، ص ۱۲۰، ۳۲۴، ۲۵۲ و ۶۲) را به کار برده لیک برای احدی جز محمد بن یعقوب کلینی جمع بین «اوثق الناس» و «اثبت الناس» ننموده است و هیچ اندیشمند رجالی شیعی این دو تعبیر را برای احدی به کار نبردند.^۱ کتاب *الکافی* همچون مؤلفش پرآوازه بوده تا آنجا که پاره‌ای آن را از جلیل‌ترین کتب شیعه و مفیدترین آن‌ها دانسته (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰) و تحسین بسیاری را برانگیخته (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳؛ اجازه‌های روایت ۲۱، ۳۴، ۳۸ (همو)، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۴، ص ۱۹۰؛ ج ۱۰۵، ص ۴۷ و ۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵) و تا آن سو که شهید ثانی درباره‌اش فرموده است: «لایوجد فی الدُّنیا مثله...» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۵، ص ۱۴۱) ۱۶۰۸ نسخه خطی به جامانده از *الکافی*، به لونی دیگر از اهتمام عالمان، نسبت به آن، در اعصار گونه‌گون حکایت دارد. (نک: صدرایی خویی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۴۵-۵۳۹)

از گونه‌های معروف حدیث، حدیث مقلوب بوده (حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۱) که از دیرگاه درباره آن کتاب‌هایی سامان یافته است؛ مانند *رافع الارتیاب فی*

المقلوب من الاسماء والانساب از خطیب بغدادی (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۳۴۰)؛
نزهة القلوب فی معرفة المبدل والمقلوب از ابن حجر عسقلانی و الاحادیث المقلوبة
فی مناقب الصحابة از حسینی میلانی، الاحادیث المقلوبة از حسین بروجردی، الحدیث
المقلوب تعریفه و فوائده و حکمه و المصنفات فیه از محمد بن عمر بازمول و... که
این مطلب نشان از اهمیت این نوع از حدیث دارد. برخی بر این باورند که احادیث
مقلوب بسیار بوده (حسینی میلانی، ۱۴۳۰ق، ص ۷) و قلب عمدی در سند، از این رو که
دربردارنده کذب بوده، فعلی حرام است و در صورتی که راوی چنین نماید از عدالت
ساقط می‌گردد (صدر، بی تا، ص ۲۶۲) و سند روایت را به ضعف می‌کشاند.

و از آن رو که کلینی «اثبت الناس» بوده، ضروری می‌نماید که این جستار در پی
پاسخ به این سؤالات برآید آیا سند مقلوب در الکافی وجود دارد یا ندارد؟ چنانچه
پاسخ مثبت باشد آیا وجود اسناد مقلوب با «اثبت الناس» بودن کلینی ناسازگار نیست؟
افزون بر آن آیا قرآینی در بازشناسی این اسناد می‌توان اقامه کرد؟ به‌طور کلی چند سند
مقلوب در الکافی وجود داشته و نقش عوامل گوناگون از جمله کلینی در پیدایش آن
چه اندازه است؟ و آیا از این رهگذر می‌توان رنگی تحقیقی به یگانه تعبیر نجاشی
بخشید؟

این جستار به بیان حدیث مقلوب، انواع آن، منشأ ایجادش و مصادیق آن در سند
مقلوب پرداخته و سپس درباره قرآینی سخن می‌رود که حدیث پژوهان را در کشف
اسناد مقلوب الکافی یاری می‌رساند و در پایان سخن، به بیان آمار راویان مقلوب و
نقش عوامل گوناگون در این راستا و... می‌پردازد.

۲. حدیث مقلوب

«قلب» در لغت دارای دو اصل صحیح است: یکی از آن دو دلالت می‌کند بر خالص،
سره و نقطه اوج یک شیء و اصل دوم این است که یک شیء را از جهتی به جهت
دیگری واژگونه کنیم. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷)^۲ از این رو «کلام مقلوب» به
کلامی گویند که از جهتی که بیان مطلب را بر عهده داشته، برگردانده شده باشد.
(فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۲)

درایه نویسان حدیث مقلوب را به دو گونه تقسیم کرده در تعریف مقلوب السند آورده‌اند: «حدیثی که به طریقی فراز آمده لیک به طریق دیگری روایت گشته یا اینکه برخی از رجال سند مقلوب شده‌اند» که مصادیق گونه‌گون دارد که به آن اشاره خواهد شد؛ برای نمونه شهید ثانی خاطر نشان می‌کند: «المقلوب و هو حدیث ورد بطریق فیروی بغیره إما بمجموع الطریق أو ببعض رجاله بأن یقلب بعض رجاله خاصة... و قد یقع القلب فی المتن» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۰ و ۱۵۱) و ابن صلاح گوید: «هو نحو حدیث مشهور عن سالم جُعِلَ عن نافع لیصیر بذلک غریباً مرغوباً فیه و [هو] کذلک [جعل] متن هذا الاسناد لاسناد آخر و إسناد هذا المتن لمتن آخر.» (ابن صلاح، ۱۴۲۳ق، ص ۲۰۸)

پاره‌ای تعریف ابن صلاح را غیروافی به حقیقت حدیث مقلوب دانسته‌اند. (زرکشی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹۹) از این رو که اولاً تعریف به مثال بوده و ثانیاً مقلوب المتن را یادآور نشده است. (بازمول، بی تا، ص ۴)

۲-۱. انواع حدیث مقلوب

حدیث مقلوب را به دو گونه مقلوب السند و مقلوب المتن تقسیم کرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ۱۵۱ و ۱۵۰) هرچند بسیاری از عالمان تنها به تعریف مقلوب السند پرداخته‌اند (برای نمونه نک: شهرزوری، ۱۹۸۴م، ص ۱۹؛ ابن صلاح و البلقینی، بی تا، ص ۶۲۷؛ بهایی، ۱۳۹۸ق، ص ۵؛ ابن الملقن، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸؛ السخاوی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۰۹) که شاید به این دلیل بوده که قلب در سند بسیار اتفاق می‌افتاده است. (بازمول، بی تا، ص ۱۰) صد البته نباید قسم سوم را نیز از یاد برد؛ زیرا در پاره‌ای از احادیث، هم سند مقلوب شده است و هم متن. (حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۱)

۲-۱-۱. مقلوب السند

گاهی قلب، در سند حدیث اتفاق می‌افتد که چنین سندی یکی از اقسام حدیث مقلوب به شمار می‌رود که برخی این گونه سند را، نام نوینی نهاده و آن را سند «منقلب» می‌نامیده‌اند. (السخاوی، ۲۰۰۱م، ص ۲۱۰) که تعاریفی از آن گذشت لیک در ادامه مقاله، مصادیق آن دقیقاً مشخص می‌شود تا دانسته گردد که چه مصادیقی از این نوع از سند باید در امر بازشناسی قراین مد نظر باشد.

۲-۱-۲. مقلوب المتن

گاهی قلب در متن حدیث صورت می‌پذیرد به این صورت که لفظی به لفظ دیگری تبدیل می‌شود یا جمله به جمله‌ای دیگر یا آنچه باید متأخر باشد مقدم می‌گردد و آنچه باید مقدم گردد مؤخر می‌آید (صدر، بی‌تا، ص ۲۶۲) که این مطلب شامل تقدیم و تأخیری کلمه یا عبارت می‌شود. برای نمونه کلینی در باب «طلب الرئاسة» گوید: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ: ... مَا ذُئِبَانَ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأُضْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ؛ دو گرگ درنده هرگاه به گله‌ای که چوپان ندارد حمله کنند، زیان‌بخش‌تر از ریاست نسبت به دین مسلمان نیست.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۷۲۷)

فیض کاشانی درباره این حدیث گوید: «فِي الْكَلَامِ تَقْدِيمٌ وَ تَأْخِيرٌ وَ الْمَعْنَى لَيْسَا بِأُضْرٍ فِي الْغَنَمِ مِنَ الرَّئِاسَةِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۸۴۳؛ برای نمونه بیشتر نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۱ و ۱۵۰) ایشان می‌گویند که «من الرئاسة» در روایت الکافی باید پیش از «فی دین المسلم» می‌آمده است.

۲-۲. منشأ پیدایش حدیث مقلوب السند

منشأ به وجود آمدن حدیث مقلوب، اموری است که به آن اشاره می‌شود.

۲-۱-۲. تعمد

گاهی راوی عمداً سند حدیث را مقلوب می‌کند به جهت اینکه می‌خواهد که مردم در آن حدیث رغبت ایجاد کنند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۰ و ۱۵۱؛ شهرزوری، ۱۹۸۴م، ص ۶۰؛ کجوری شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰۷) مانند اینکه روایت از محمد بن قیس است (که بین ثقه و غیر ثقه مشترک است) ولی او روایت را از محمد بن مسلم نقل می‌کند که از اصحاب اجماع است (صدر، بی‌تا، ص ۲۶۲) یا راوی درصدد است که روایتی را از رواجش بیندازد و به غربت بکشاند. (استرآبادی، ۱۳۸۸ش، ص ۸۲؛ ابن دقیق العید، بی‌تا، ص ۲۵) به نظر می‌رسد تعمد در قلب، در کتاب الکافی از سوی محمد بن یعقوب کلینی وجود نداشته است؛ از این رو که ایشان به گفته رجالیان «او ثق

الناس فی الحدیث و اثبتهم» بوده (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۷۷) و از سوی دیگر برعکس صدها راوی که در اهل سنت عمداً چنین می‌کردند. (بازمول، بی‌تا، ص ۳۴۱-۵۲۴) در میان روایت شیعه این مطلب بسیار نادر بوده است و اگر هم وجود داشته از آن‌رو که کلینی «عارف و عالم بالاخبار» (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۹۳؛ همو، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۳۹) بوده و به باور برخی احیاکننده مذهب امامیه است. (ابن اثیر، ۱۹۷۲ م، ج ۱۲، ص ۸۹۵) از این‌رو بسیار بعید است که کلینی این روایات را در صورت تشخیص عمداً در الکافی وارد کرده باشد.

هرآینه تذکر این نکته لازم است که گاهی قلب در اسناد به جهات دیگر مانند امتحان (مانند امتحان کردن یحیی بن معین توسط نعیم بن حماد و مانند آن؛ نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۱۲۹ و ۱۳۰)، تقیه یا مانند آن بوده، که در این صورت ممکن است مذموم نباشد؛ برای مثال شیخ صدوق در روایتی صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «... فَأَوَّلُ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ رُمْعٌ.» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۱۰) کشی در ذیل این حدیث گوید: «رُمْعٌ قَلْبُ عُمَرَ، و یعنی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ... إِمَّا لِلتَّقِيَةِ أَوْ لِاسْتِحْقَارِ أَوْ لِأَنَّ الْكُنْيَةَ أُلْبِغُ، وَ رُبَّمَا يُقَالُ: إِنَّ عَبَّاسَ كَانَ سَابِعَ أَوْلَادِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.» (کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۶۵)

هرچند وجود این‌گونه موارد در اسناد روایات پیدا نمی‌شود، تقیه دلیل پسندیده‌ای در قلب سند بوده و در برخی موارد، استحقار نام برخی افراد، قابل توجیه است مانند اینکه دگرسان نمودن نام آن‌ها منجر به مجهول شدن نام راوی نشود.

۲-۲-۱. سهوی

پدیده قلب در سند گاهی سهوی است حال این غیر عمدی بودن گاهی به جهت نبودن مقتضی است مانند اینکه راوی دچار سوء حافظه شده و اختلاط عقل پیدا کرده است (برای دانستن نام پاره‌ای از آن‌ها نک: ابن حبان، ۱۳۹۶ ق، ج ۲، ص ۲۳۱، ۲۵۸ و ۲۹۳؛ ج ۳، ص ۱۰) و دیگر گاه به جهت ایجاد مانع است؛ برای مثال راوی به جهتی، توجه کافی را در نقل درست سلسله سند به کار نبرده (برای دانستن نام پاره‌ای از آن‌ها نک: همان، ج ۳، ص ۸۹) و یا به ادله‌ای دچار توهم (برای دانستن نام پاره‌ای از آن‌ها نک: همان، ج ۲، ص ۱۲۹؛ ج ۳، ص ۳۳) یا غلط شده است. (بازمول، بی‌تا، ص ۱۵) مانند

اینکه یک سلسله سند بسیار تکرار شده است یا اینکه نَسَاح به جهت شتابزدگی یا ناآشنایی پاره‌ای از روات برای ناسخان یا... (به ترتیب نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۷۹، پانوشت ح ۲۰؛ ج ۱، ص ۶۰۰، پانوشت ح ۶؛ ج ۳، ص ۵۵۹، پانوشت ح ۲۱؛ ج ۱۴، ص ۳۶۵، پانوشت ح ۶) در گستره طولانی از زمان دچار اشتباه شده باشند؛ از این رو که ۱۶۰۸ نسخه از کتاب الکافی گزارش داده شده است. (صدرایی خوئی، ۱۴۲۹ق، ۳۵۱-۵۳۹) بنابراین طبیعی است که این خیل از نُسَخ، در برخی از اسناد دچار پدیده قلب شده باشند که به آن اشاره خواهد شد.

۲-۳. مراد از مقلوب السند در این نوشتار

در این نوشتار، مقصود از مقلوب السند، آن سلسله اسنادی (یا به عبارت دقیق‌تر، آن دسته از عناوین راویانی) است که در آن‌ها پدیده قلب به شکلی غیر عمدی صورت پذیرفته است. «مقلوب السند»ها در این نوشتار این قابلیت را دارند که از مصادیق ذیل باشند.

مورد اول جابه‌جایی یک کلمه با کلمه دیگر در خود سند؛ به عبارت دیگر قلب مکانی (مامقانی، بی تا، ج ۳ خاتمه، ص ۵۲) که نام آن را قلب در اسماء نیز می‌گویند. (بازمول، بی تا، ص ۱۶) مانند «محمد بن احمد» به جای «احمد بن محمد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۰) یا «کعب بن مرة» به جای «مرة بن کعب» یا «سعد بن سنان» به «سنان بن سعد». (ذهبی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲)

مورد دوم تبدیل کامل یک راوی یا چند راوی به راوی یا راویانی دیگر (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۱۲۹) البته بدون اینکه در محدوده اشتباه نگارشی و شنیداری بوده و به همدیگر شباهت داشته باشند.^۳ برای نمونه تبدیل شدن «مالک بن نافع» به «مالک بن عبدالله بن دینار» (نک: ابن دقیق العید، بی تا، ص ۲۵) یا «غالب بن محمد» به «غالب بن عثمان» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۴، ح ۲)؛ یا «علی بن الحکم» به «علی بن الحسین» (همان، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۲) و...

مورد سوم در جایی است که قلب در طبقات صورت می‌گیرد مانند اینکه طبقه چهارم با طبقه پنجم جابه‌جا نقل شود؛ برای مثال سند روایت به جای «ابن مسکان عن

ابن ابی عمیر» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۴) باید «ابن ابی عمیر عن ابن مسکان» باشد. (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، پانوشت ص ۱۱۵)^۴

۲-۴. قراین بازشناسی اسناد مقلوب در کتاب الکافی

برای شناسایی اسناد مقلوب قرینه‌هایی وجود دارد که این قرینه‌ها گاهی در بازشناسی اسناد مقلوب با هم تجمع می‌کنند که بسیار اینچنین است (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۱؛ ص ۵۳۵، ح ۴؛ ج ۳، ص ۲۷۴، ح ۱؛ ج ۴، ص ۲۴، ح ۲؛ ج ۷، ص ۵۰۵، ح ۷؛ ج ۵، ص ۶۸، ح ۸؛ ص ۳۱۲، ح ۳ و ...) و دیگر گاه به‌تنهایی در این راستا نقش ایفا می‌کنند که مواردش اندک است. (همان، ج ۹، ص ۵۹۸، ح ۱) در این مجال، این قراین در دو گونهٔ پرکاربرد و کم‌کاربرد آورده می‌شود.

۲-۴-۱. قراین پرکاربرد

پاره‌ای از قراین بازشناسی اسناد مقلوب، پرکاربرد است به این معنا که می‌توان مثال‌های گونه‌گون از آن ارائه داد که عبارت‌اند از: مشابهت اسناد، روایت کردن شخصی از کتاب مخصوصی و کثرت نقل یک راوی از راوی دیگر.

۲-۴-۱-۱. مشابهت اسناد

تعداد قابل توجهی از اسناد الکافی از آغاز تا پایان سند یا بخش عمده‌ای از آن، در تمامی راویان مشترک هستند (دلبری، ۱۳۹۵ش، ص ۳۰۱) که از این مطلب می‌توان به‌عنوان قرینه‌ای در شناسایی راویان مقلوب بهره برد همان‌گونه که بزرگانی از چنین اسنادی به‌عنوان قرینه بهره جستند. (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق؛ ج ۳، پانوشت ص ۱۲۲؛ ج ۹، پانوشت ص ۳۲۵) برای نمونه سند ذیل از مرحوم کلینی در بابی از کتاب الصیام نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ السَّيَّارِيِّ قَالَ: كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ إِلَى الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام...» (همان، ج ۷، ص ۴۱۸، ح ۳)

این درحالی است که در اسناد مشابه زیادی در کتاب الکافی، این سند به این‌گونه آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ السَّيَّارِيِّ...» (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۶؛ ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۹؛ ج ۳، ص ۴۸۷، ح ۵؛ ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۵؛ ص ۱۵۸، ح ۷؛ ص ۱۶۹، ح ۱؛ ج ۵، ص ۱۱۱، ح ۶؛ ج ۶، ص ۳۰۳، ح ۹ و ۱۰؛ ص ۴۶۵، ح ۳)

این قرینه می‌تواند در تشخیص قلب در اسناد دیگری نیز به کار آید؛ مانند تکرار

۱۱ و هلهٔ سند (...عبيدالله الدهقان عن درست عن إبراهيم بن عبد الحميد...) (همان، ج ۱، ص ۲۳ و ۳۲؛ ج ۵، ص ۱۶۲؛ ج ۶، ص ۲۵۳ و ۳۳۱ و ۳۵۲ و ۳۶۱ و ۳۶۶ و ۴۷۸ و ۵۳۴ و ۵۴۰) در کشف قلب در سند «... عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ...» (همو، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۴) و تکرار ۶ و هله سند «... الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ...» (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۳۷؛ ج ۲، ص ۵؛ ج ۴، ص ۱۹۰؛ ج ۶، ص ۳۹۳ و ۵۱۴) در تشخیص مقلوب بودن برخی از نُسَخِ الكافي که «علی بن ابی حمزة» آمده است (همو، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، پانوشت ص ۶۶۲) و آمدن ۹ مرتبه این بخش از سند «... أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ محبوب عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّي...» در کتاب الکافی (نک: نرم‌افزار درایة النور)^۵ در قلب بودن تک‌سند «... أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّي...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۸، ص ۵۱۲) و آگویی ۹ نوبه این بخش از سند «... مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبيدِ اللَّهِ [بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ] عَنْ دُرُسْتِ [بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ، عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۴۰۹) تکرار ۵۱ بار این بخش از سند «...محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل [بن بزيع] عن صالح بن عقبة...» (نک: نرم‌افزار درایة النور) برای قلب دانستن نسخهٔ احمد بن شرف‌الدین بن ناصر آل پنجه حسنی که «علی بن عقبة» آمده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، پانوشت ص ۳۲۵) زنجیرهٔ ۳۹۴ باری سند «علی بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى» (نک: نرم‌افزار درایة النور) در مقلوب بودن «حماد بن عثمان» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۴) به کار می‌آید. هرآینه اسناد دیگری نیز مقلوب بودنشان از این گذرگاه دانسته می‌شود که از آوردن آن سر بازمی‌زنیم. (نک: قلب بودن «احمد بن محمد» در دو سند؛ همان، ج ۴، ص ۲۵۶؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۷، ص ۴۱۸)؛ قلب بودن «محمد بن احمد» (همو، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۴۱۸، ح ۱۲)؛ قلب بودن «ابی ایوب» و قلب شدن «محمد بن عبدالرحمن» به «محمد بن محمد عن عبدالرحمن» در برخی از نسخه‌ها؛ قلب شدن «جمیل بن صالح» به «جمیل بن دراج» در برخی نُسَخ؛ قلب بودن عنوان «حسین بن الحسن» و صحیح بودن

«الحسن بن الحسین»؛ مقلوب بودن «عبدالله بن الهیثم» و صحیح بودن «عبدالله بن القاسم» در برخی نسخ؛ مقلوب بودن «ابن مسکان» و صحیح بودن «ابن سنان»؛ مقلوب بودن «محمد بن احمد بن یحیی» و صحیح بودن «محمد بن یحیی»؛ مقلوب بودن «محمد بن القاسم» و صحیح بودن «القاسم بن محمد»؛ مقلوب بودن «ابن ابی عمیر» و صحیح بودن «یونس» در برخی نسخ؛ مقلوب بودن «احمد بن الحسین» و صحیح بودن «سهل بن زیاد» (به ترتیب نک: همان، ج ۱، ص ۵۳۵، پانویشت ح ۴؛ ج ۳، ص ۱۲۲، پانویشت ح ۳؛ ص ۵۶۵، پانویشت ح ۷؛ ج ۴، ص ۶۸۴، پانویشت ح ۱؛ ج ۷، ص ۴۸۹، پانویشت ح ۴؛ ج ۹، ص ۱۹۸، ح ۷؛ ج ۴، ص ۵۹۷، پانویشت ح ۵؛ ج ۲، ص ۳۱۰، پانویشت ح ۲؛ ج ۷، ص ۱۵۳، پانویشت ح ۴؛ ج ۴، ص ۳۵۵، پانویشت ح ۱۸)

۲-۱-۴-۲. روایت کردن شخصی از کتاب مخصوصی

پاره‌ای از روایان دارای کتاب بوده‌اند که از برخی اسناد و کتب فهرست دانسته می‌شود که روایتگر آن‌ها چه اشخاصی هستند (برای دانستن عناوین برخی از آنان نک: فهرست الطوسی و رجال النجاشی) روایان مذکور در طریق خاص می‌توانند قرینه شناسایی قلب در سند باشند. حدیث پژوهان از این قرینه بهره برده و اسناد مقلوب را تشخیص داده‌اند همان‌گونه که برخی چنین کرده‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، پانویشت ص ۵۳۵) برای نمونه از نسخه‌های گوناگونی از مرحوم کلینی در کتاب *فصل العلم*، سند ذیل نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ...» (همو، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱؛ نک: ۹ نسخه دیگر از *الكافي*، ۲ نسخه فتح‌الله بن شکرالله شریف کاشانی، نسخه محمدتقی بن شمس‌الدین محمد، نسخه جلال‌الدین محمد بن احمد، نسخه محمدصادق، ۲ نسخه مجهول الناسخ و...؛ نک: همو، ۱۴۲۹ق، ج ۱، پانویشت ص ۱۰۰) روایتگری محمد بن اسماعیل بن بزيع نسبت به کتاب منصور بن یونس (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۲) و روایتگری منصور بن یونس کتاب طلحة بن زید (همان، ص ۲۰۷) قرینه‌ای است که دلالت می‌کند که منصور بن حازم در سند مذکور مقلوب شده است؛ از این رو پاره‌ای از نسخ و چاپ مؤسسه دار الحدیث این راوی را منصور بن یونس ضبط کرده‌اند. (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۰۰ و پانویشت ص ۱۰۰)

از این قرینه می‌توان در اسناد بسیاری بهره برد؛ برای نمونه، روایتگری کتاب «حفص الحنّاط» توسط «الحسن بن محبوب» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۵) در مقلوب بودن «ابن ایوب» در سند برخی از نُسخ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، پانوشت ص ۵۳۵)، روایتگری کتاب «روح بن عبدالرحیم» توسط «غالب بن عثمان» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۳) در مقلوب بودن «عبدالله بن عثمان» در سند برخی از نُسخ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، پانوشت ص ۶۸) و اسناد دیگری را می‌توان از این راه تشخیص داد؛ مانند مقلوب شدن «علی بن رثاب» به «علی بن یزید» در نسخه‌ای در سند ۴۲۱۴ بر اساس سلسله شمارش *الکافی* تصحیح دار الحدیث (همان، ج ۵، ص ۲۸۱، ح ۳)، مقلوب شدن «عبد ربه بن عامر» به «عبدالله بن عامر» در نُسخی در سند ۴۲۲۶ (همان، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۳)، مقلوب شدن «الحسن بن علی» به «محمد بن الحسن بن علی» و «جعفر بن محمد» به «جعفر بن عبدالله» در نسخهٔ تصحیح‌شده توسط علی اکبر غفاری (به ترتیب نک: همان، ج ۴، ص ۱۴۰۷ و ج ۳، ص ۱۱۵؛ ج ۴، ص ۱۵۳) در اسناد ۴۲۶۴ (همان، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۴) و ۶۶۰۸ (همان، ج ۷، ص ۶۱۱، ح ۶)، مقلوب شدن «ابن مسکان» به «ابن سنان» در نسخه‌ای در سند ۴۷۹۲ (همان، ج ۶، ص ۱۱، ح ۷)، قلب شدن «محمد بن یحیی» به «محمد بن علی» در نُسخی در سند ۶۴۳۲ (همان، ج ۷، ص ۵۰۵، ح ۱) و موارد بسیار دیگری (نک: همان، ج ۴، ص ۳۷۵، پانوشت ح ۲؛ ص ۷۳۶، پانوشت ح ۳؛ ج ۷، ص ۵۰۵، ح ۱؛ ج ۹، ص ۲۴۱، پانوشت ح ۳۶؛ ص ۵۷۶، پانوشت ح ۷؛ ص ۵۹۸، پانوشت ح ۱؛ ج ۱۴، ص ۵۹۶، پانوشت ح ۱؛ ج ۱۵، ص ۱۷۳، پانوشت ح ۲۴؛ ص ۲۶۸، پانوشت ح ۸۸) از این راه شناخته می‌شود.

۲-۱-۳. کثرت نقل یک راوی از راوی دیگر

کثرت نقل یک راوی از راوی دیگر، راهنمایی است که حدیث‌شناس را در تشخیص مقلوب بودن پاره‌ای از روایان کمک می‌کند؛ برای نمونه نسّاخ سند پنجم «بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَحَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ» از کتاب *الحجة* را این‌گونه ثبت کردند: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَغَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ قَالَ: جَاءَ إِلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام...» (نک: همان،

۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۵؛ همان، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۴۵، پانوشته ح ۵) در همه نسخ موجود از *الکافی* عنوان راوی «محمد بن علی» آمده است (نک: همان، ج ۲، ص ۳۴۵، پانوشته ح ۵) در حالی که «محمد بن علی» هیچ روایتی از «احمد بن محمد بن عیسی» در *الکافی* نقل نکرده است (نک: نرم افزار درایة النور) و «محمد بن یحیی» از «احمد بن محمد بن عیسی»، ۳۴۹۶ روایت نقل کرده (همان) که این مطلب باعث شده برخی بپذیرند که سند این روایت مقلوب شده و راوی را با عنوان «محمد بن یحیی» ثبت کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۵) و پاره‌ای این سند را از «محمد بن یحیی» بدانند (بروجردی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۸) نه از «محمد بن علی». (همان، ص ۲۵۹)

از این قرینه می‌توان در کشف مقلوب بودن برخی از اسناد بهره جست؛ مانند کثرت نقل حسین بن محمد بن عامر که کنیه او «ابو عبدالله اشعری» است از «المعلی بن محمد» (۵۴۵ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «ابوعلی اشعری» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۲، ص ۹۳؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۴۱، پانوشته ح ۲۵)؛ کثرت نقل «القاسم بن محمد [الجوهری]» از «علی [بن ابی حمزة البطائی]» (۶۹ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «علی بن ابی حمزة الثمالی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۲)؛ کثرت نقل «سهل بن زیاد» از «محمد بن عیسی» (۶۸ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «حمید بن زیاد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۳، ح ۵)؛ کثرت نقل «محمد بن احمد [بن یحیی]» از «احمد بن الحسن» (۶۵ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «احمد بن محمد» در سه سند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۲، ح ۲۴؛ ج ۶، ص ۲۸، ح ۹؛ ص ۲۶۲، ح ۱)؛ کثرت نقل «ابراهیم بن هاشم» از «عمرو بن عثمان» (۵۱ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «عمرو بن سعید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ همو، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۵۲۷، پانوشته ح ۷)؛ کثرت نقل «سهل بن زیاد» از «علی بن مهزیار» (۴۱ سند؛ نک: نرم افزار درایة النور) نسبت به مقلوب بودن «علی بن مهران» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۰۸؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۵۲۶، پانوشته ح ۶)؛ کثرت نقل «المعلی بن محمد» از «احمد بن محمد بن عبدالله [شیخ المعلی بن محمد]» (۳۸ سند؛

نک: نرم‌افزار درایه النور) نسبت به مقلوب بودن «احمد بن محمد بن ابی نصر» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۵۰۲، ح ۲۷۱) و موارد دیگر.

۲-۴-۲. قراین کم‌کاربرد

پاره‌ای از قراین بازشناسی اسناد مقلوب، کم‌کاربرد است به این معنا که نمی‌توان مثال‌های گونه‌گون از آن ارائه داد که عبارت‌اند از: توجه به طبقه، توجه به اسناد روایات الکافی در کتب دیگر حدیثی و آمدن عنوان راوی در کتب رجال.

۲-۴-۲-۱. توجه به طبقه

بحث طبقات یکی از بحث‌های مهم، ریشه‌دار و دارای آثار و ثمرات گوناگون است طبقه در اصطلاح درایه‌نویسان عبارت است از: «جماعة اشترکوا فی السن و لقاء المشایخ فهم طبقه ثم بعدهم طبقه أخرى وهکذا؛ جماعتی که با یکدیگر در سن و ملاقات مشایخ مشترک باشند پس آن‌ها یک طبقه هستند و پس از آن‌ها طبقه دیگری است و همین طور تا آخر.» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸۸؛ ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ص ۶)

یکی از دستاوردهای شناخت طبقات، در شناسایی اسناد مقلوب بار و بر می‌دهد. برای نمونه در همه نُسَخ الکافی، سند هشتم در باب میراث ذوی الارحام در کتاب الموارث این گونه آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ حَنَّانٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳، ص ۶۶۶، ح ۸؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۳۶)

ولی برخی در ذیل این سند گویند: «روایت نمودن ابن ابی یعفور از اسحاق بن عمار، بسیار غریب است؛ از این رو که ابن ابی یعفور از کبار طبقه پنجم یا طبقه چهارم بوده و در حیات امام صادق عليه السلام از دنیا رفته است، درحالی که اسحاق بن عمار از صغار طبقه پنجم است. از این رو چه بسا این گمان بشود که سند روایت مذکور، مقلوب گشته و شکل درست آن به این صورت است: "إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ..." (حسینی جلالی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۰۲)

به یاری این قرینه، موارد اندک دیگری از اسناد مقلوب بازشناسی می‌شود. نمونه

اول: مقلوب بودن «هارون بن مسلم» در برخی از نسخ (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۷۴، پانوشت ح ۲۹) و درست بودن «هشام بن سالم» (همان، ح ۲۹) به جهت اینکه «هارون بن مسلم بن سعدان» در طبقه امام حسن عسکری علیه السلام است (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۰۳) و نمی تواند از امام صادق علیه السلام نقل روایت نموده باشد.

نمونه دوم: مقلوب بودن «ابان بن تغلب» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۳۶۵، ح ۶) و درست بودن «ابان بن عثمان» در سند «[عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام...]» از این رو که یونس [بن عبدالرحمن] که روایتگر از «ابان» در این سند است در زمامداری «هشام بن عبدالملک» (۱۲۵-۱۰۵ق) به دنیا آمده (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۴۷) و در سال ۲۰۸ هجری قمری از دنیا رفته (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۲) ولی ابان بن تغلب در سال ۱۴۱ هجری قمری فوت کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۹) که به نظر می رسد که «یونس بن عبدالرحمن» در اواخر زمامداری «هشام بن عبدالملک» به دنیا آمده باشد؛ زیرا اگر در اواسط یا اوایل آن به دنیا می آمد باید در زمره معمران به شمار می رفت درحالی که ایشان را در این گروه به شمار نیاورده اند (نک: سجستانی، بی تا، سراسر) بنابراین «یونس بن عبدالرحمن» در زمان رحلت «ابان بن تغلب» نوجوانی ۱۶-۱۷ ساله بوده؛ بنابراین باید بر این باور رفت که این شخص «ابان بن عثمان» است.

و نمونه سوم، روایت کردن «سهل بن زیاد» از «ابراهیم بن عبدالحمید» از «عثمان بن عیسی» در سند «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۳۶۳، ح ۳) مقلوب است؛ زیرا «سهل بن زیاد» از طبقه امام جواد علیه السلام می باشد (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۵۷) و «ابراهیم بن عبدالحمید» از طبقه امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده ولی از امام رضا علیه السلام چیزی نشنیده است (همان، ص ۳۵۱) و «عثمان بن عیسی [الکلابی]» از اصحاب امام رضا علیه السلام می باشد. (همان، ص ۳۶۰) بنابراین به نظر می رسد که سند حدیث این گونه باشد: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا...» همان گونه که برخی به مهم یادآور شدند. (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، پانوشت ص ۳۳۲) و مقلوب بودن

«ابن مسکان عن محمد بن ابی عمیر» و مقلوب بودن «محمد بن عبدالله بن واسع عن اسماعیل بن سهل» (به ترتیب نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۶، ص ۵۲۷، ح ۴؛ ج ۷، ص ۵۵۱، ح ۱) که برخی به آن یاد آور شده‌اند. (تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، پانویشت ص ۱۱۵؛ ج ۴، پانویشت ص ۴۸۱)

۲-۲-۴. توجه به اسناد روایات الکافی در دیگر کتب حدیثی

در برخی موارد، به شکلی نادر از شباهت سند الکافی با کتاب دیگری به ویژه اگر کلینی روایت را از آن کتاب اخذ کرده باشد، می‌توان به مقلوب بودن برخی از اسناد رهنمون شد. مانند اینکه زنجیره سندی در کتاب الکافی این‌گونه آورده شده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱۳) که همین سند به این‌گونه از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل شده است: «عَنْهُ [احمد بن ابی عبدالله البرقی] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ أَبِي زَبِيحَةَ [رَبِيعَةَ] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَفَعَهُ قَالَ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ...» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳)

همان‌گونه که برخی از بزرگان که اسنادی از الکافی را که نقل کردند، به تصحیح پاره‌ای از روایات مقلوب پرداخته‌اند. برای نمونه، سند چهاردهم در باب ۱۲۶ از ابواب التاریخ کتاب الکافی این‌گونه آمده است: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبِاطٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۷۰۱)

لیک شیخ طوسی سند را این‌گونه نقل کرده است: «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبِاطٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۱)

و از نمونه‌های دیگری که از شباهت تقریبی آن‌ها می‌توان مقلوب بودن پاره‌ای از اسناد را بهره برد، عبارت‌اند از: اسناد ۶۲، ۶۰۲، ۲۶۶۷، ۶۵۰۸، ۱۲۲۳۳، ۱۴۴۵۰/الکافی

(به ترتیب نک: کلینی، ۴۲۹ق، ج ۱، ص ۸۳ ح ۲؛ ص ۵۵۷، ح ۲؛ ج ۴، ص ۳۱، ح ۱۸؛ ج ۷، ص ۵۴۸، ح ۳؛ ج ۱۲، ص ۶۷۲، ح ۳؛ ج ۱۴، ص ۵۳۲، ح ۲) به اسناد روایات پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی (به ترتیب نک: صفار، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴، ح ۹؛ ص ۱۲۱، ح ۱؛ صدوق، ۴۰۶ق، ص ۲۷۴؛ همو، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۱۹۷۹؛ طوسی، ۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۹۹، ح ۹؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۴)

۲-۴-۳. آمدن نام راوی در کتب رجال

گاهی برای مقلوب بودن یک راوی می‌توان به کتاب‌های رجال مراجعه کرد. هرچند ملازمه‌ای بین نبودن عنوان یک راوی و مقلوب بودن آن وجود ندارد، این امر به‌عنوان یک قرینه کارساز است؛ به‌ویژه اگر عنوان راوی در جرگه روایانی باشد که رجالیان درصدد آوردن آن‌ها بوده‌اند. برای نمونه، سند ششم باب «المراء و الخصومة و معاداة الرجال» از کتاب ایمان و کفر الکافی این‌گونه فراز آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ...» (کلینی، ۴۲۹ق، ج ۳، ص ۷۳۶، ح ۶)

درحالی‌که کتاب‌های رجالی عنوان «الحسن بن الحسن الكندي» در اصحاب امام صادق عليه السلام برشمرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۶؛ طوسی، ۱۳۷۱ق، ص ۱۹۵) البته در رجال برقی «حسن [بن] الحسن کندی» آمده است (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۲۶) که اولاً در انتساب این کتاب به احمد یا محمد یا ابی عبدالله اختلاف است. (نک: دلبری، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۹) ثانیاً ظاهراً کلمه «بن» افزوده مصحح آن باشد؛ از این رو که در متن کتاب داخل گروه قرار گرفته است و ثالثاً وجوه برتری سخن نجاشی بر دیگر رجالیان را بیش از ده مورد دانست که به جهت تنگنای نوشتار از آوردن آن می‌گذریم. (نک: میرشریفی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰ و ۱۷۴؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، سراسر؛ شمشیری و جلالی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵-۱۰۸)

نمونه‌ای دیگری از روایان مقلوب که از این رهگذر مشخص می‌شود، روایت کردن شخصی به نام «ابی عمر السراج» از امام صادق عليه السلام است (کلینی، ۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۲۶۷، ح ۷) که نامی از او در کتب رجال نیامده است؛ از این رو علامه مجلسی ایشان را مجهول دانسته است. (مجلسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۰۸) عنوان ایشان در کتب رجال

«ابومخلد السراج» آمده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۵۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵۰؛ برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۴۴) همان گونه که برخی نسبت به این مطلب یادآوری کردند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۲۶۷، پانوشت ح ۷؛ تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، پانوشت ص ۳۹۴)

۲-۵. اسناد مقلوب؛ آمار و تحلیل

با بازشماری که از اسناد مقلوب در الکافی به عمل آمد، دانسته شد که به طور میانگین در هر جلد الکافی (ط- دار الحدیث)، ۱۳ سند مقلوب وجود دارد که جمع آنان انسان را به عدد تقریبی ۲۰۰ می‌رساند (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱؛ ص ۸۳، ح ۲؛ ص ۱۰۰، ح ۱؛ ص ۲۱۳، ح ۲؛ ص ۴۷۵، ح ۴؛ ص ۵۳۵، ح ۴؛ ص ۵۵۷، ح ۲؛ ص ۶۵۷، ح ۲؛ ص ۶۹۱، ح ۶؛ ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۲؛ ص ۳۴۵، ح ۵؛ ص ۳۸۰، ح ۳۴؛ ص ۷۰۱، ح ۱۴؛ ج ۳، ص ۶۴، ح ۱۲؛ ص ۱۲۲، ح ۳؛ ص ۲۴۱، ح ۲۵؛ ص ۲۵۵، ح ۱؛ ص ۲۷۴، ح ۱؛ ص ۳۷۱، ح ۴؛ ص ۵۶۵، ح ۷؛ ص ۷۰۷، ح ۱؛ ج ۴، ص ۲۴، ح ۲؛ ص ۳۱، ح ۱۸؛ ص ۱۰۹، ح ۲؛ ص ۳۵۵، ح ۱۸؛ ص ۳۷۵، ح ۲؛ ص ۵۹۷، ح ۵؛ ص ۶۸۴، ح ۱؛ ص ۶۸۷، ح ۶؛ ص ۷۳۶، ح ۳؛ ج ۵، ص ۶۸، ح ۸؛ ص ۱۲۰، ح ۱۷؛ ص ۲۸۱، ح ۳؛ ص ۳۱۲، ح ۳ و ۴؛ ص ۳۷۸، ح ۵؛ ص ۴۱۸، ح ۱۲؛ ص ۵۲۶، ح ۶؛ ص ۵۲۷، ح ۷؛ ج ۶، ص ۱۱، ح ۷؛ ص ۳۷۸، ح ۲۴؛ ص ۲۳۰، ح ۴؛ ج ۷، ص ۱۵۳، ح ۴؛ ص ۳۵۸، ح ۷؛ ص ۴۱۸، ح ۳؛ ص ۴۸۹، ح ۴؛ ص ۵۰۵، ح ۱؛ ص ۵۴۸، ح ۳؛ ص ۵۹۱، ح ۲؛ ص ۶۱۱، ح ۶؛ ج ۸، ص ۱۸۹، ح ۱۸؛ ص ۵۱۲، ح ۲؛ ج ۹، ص ۱۹۸، ح ۷؛ ص ۲۱۷، ح ۹؛ ص ۲۴۱، ح ۳۶؛ ص ۳۲۵، ح ۳؛ ص ۵۴۴، ح ۱۱؛ ص ۵۷۶، ح ۷؛ ص ۵۹۸، ح ۱؛ ج ۱۰، ص ۲۶۸، ح ۷؛ ج ۱۱، ص ۲۷۷، ح ۴؛ ج ۱۲، ص ۴۰۹، ح ۷؛ ص ۶۲۲، ح ۲؛ ص ۶۷۲، ح ۳؛ ج ۱۳، ص ۴۷، ح ۵؛ ص ۵۰۲، ح ۸؛ ج ۱۴، ص ۳۶۵، ح ۶؛ ص ۵۶۹، ح ۱؛ ج ۱۵، ص ۱۷۳، ح ۲۴؛ ص ۲۶۸، ح ۸۱ و موارد دیگری که به شماره سلسله‌وار آن بسنده می‌شود؛ ۶۶۲۰، ۱۵۲۰۶، ۱۵۲۵۶، ۱۵۰۸۶، ۳۵۹۷، ۳۵۹۴، ۳۰۴۰، ۲۴۵، ۷۱۷، ۸۸۱، ۱۱۹۴، ۳۸۵۶، ۶۰۱۳، ۷۶۸۱، ۸۰۸۷، ۲۵۲۴، ۱۱۹۵۵، ۴۲۳۱، ۵۵۴۴، ۳۱، ۹۳۸، ۱۳۱۲، ۱۵۱۸، ۱۵۲۸، ۲۵۷۶، ۳۵۹۶، ۴۴۷۷، ۶۶۴۴، ۶۶۵۰، ۷۴۴۴، ۸۱۱۴، ۸۴۶۱، ۶۵۶۹، ۳۸۹۸، ۱۳۷۴، ۶۴۵۲، ۴۶۹۱، ۵۷۶۵، ۷۰۲

۲۲۷۱، ۱۵۸، ۳۲۶۱، ۲۰۰، ۴۳۰، ۱۲۵۷، ۷۳۰۹، ۱۶۳۵، ۱۴۲۶، ۷۳۶۴، ۱۲۵۱، ۲۱۲۰، ۲۵۱۷، ۲۸۱۷۹، ۵۷۳۶، ۱۲۶۰، ۱۶۹۷، ۴۷۲۱، ۸۴۶۸، ۲۸۰، ۴۶۴۰، ۱۵۳۵، ۵۷۴۹، ۳۵۳۳، ۴۹۵، ۶۵۱۴، ۲۱۸۵، ۵۵۵۴، ۶۵۱۳ و...) اگر این عدد با آخرین عدد سلسله وار الکافی (ط- دار الحدیث) (۱۵۴۱۳) سنجیده گردد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۸۶۳) مشخص می شود که در حدود ۱/۲ درصد اسناد الکافی از پدیده قلب رنج می برد. لیک این عدد، عدد دقیقی نیست زیرا در الکافی ما سندی نداریم که به طور کامل قلب شده باشد بلکه راویان مقلوب داریم. از این رو برای دستیابی به عدد دقیق باید عدد به دست آمده در پدیده مقلوب (یعنی ۲۰۰) با عدد ۸۴۷۴۹ (عدد راویان در الکافی با احتساب مکررات) در نظر گرفته شود که در این صورت باید گفت تنها ۰/۲۳ از یک درصد راوی مقلوب در الکافی وجود دارد. در اینجا تذکر دو نکته لازم است:

اول آنکه بسیاری از موارد قلب در عناوین راویان، به عملکرد نسخا برمی گردد از این رو که در بسیاری از موارد قلب، نسخ مختلف با همدیگر ناهمگون بودند؛ برای مثال در چند نسخه، «محمد بن احمد» نگاشته شده و در نسخ دیگر «احمد بن محمد» ثبت شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۰۹، پانوشت ح ۲؛ ج ۶، ص ۳۷۸، پانوشت ح ۲۴؛ ج ۷، ص ۳۵۸، پانوشت ح ۷؛ ج ۸، ص ۱۸۹، پانوشت ح ۱۸؛ ج ۹، ص ۲۱۷، پانوشت ح ۹) در حالی که کلینی در هنگامه ثبت یا «محمد بن احمد» نگاشته یا «احمد بن محمد»؛ که ریشه این امر را می توان شتابزده عمل کردن در امر استنساخ، ناآشنایی پاره ای از روات برای ناسخان یا دست به تصحیحات قیاسی زدن آنان دانست. (به ترتیب نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۲۷۹، پانوشت ح ۲۰؛ ج ۱، ص ۶۰۰، پانوشت ح ۶ و ج ۳، ص ۵۵۹، پانوشت ح ۲۱؛ ج ۱۴، ص ۳۶۵، پانوشت ح ۶) از این رو تبعاتی که نسخه نویسان پدید آورده اند، برخلاف تصور رایج همواره از نوع تصحیف نبوده بلکه در بسیاری از موارد سر از تحریف در آورده است. (نک: ایزدی و شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱)

دوم آنکه نباید از تأثیری که برخی از خطوط قدیمی در ایجاد این پدیده داشته، غفلت ورزید همان گونه که برخی به این امر در ذیل سند هفتم از باب عمل السلطان در کتاب المعیشتة تذکر داده و آورده اند: «... و تصحیف "هشام" ب "بشیر" بعد حذف

ألفه كما كان مرسوماً في الخطوط القديمة مما لا معونة له» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۶۲۳، پانویست ح ۷؛ برای دیدن موارد بیشتر نک: همان، ج ۳، ص ۴۲۲، پانویست ح ۳؛ ج ۶، ص ۵۲۲، پانویست ح ۱۱)

در اینجا باید گفت که تک تعبیری که نجاشی برای کلینی فراز آورده و او را «اوثق الناس في الحديث و اثبتهم» دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۷) از منظر کم بودن پدیده قلب در روایان، کاملاً بجاست همان گونه که برخی به شکلی کلی این احتمال را داده‌اند که نجاشی، از کلینی و کتابش چیزهایی می‌دانسته که این تعبیر را تنها در حق او روا دانسته (عاملی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶)؛ تعبیری که هیچ رجالی بعد از او، آن را برای راوی دیگر به کار نبرده (نک: نرم‌افزار رجال الشیعة) و طرازش به قدری بالاست که جامع تمام مدح‌هایی است که در توصیف روایان و مؤلفان وارد آمده است. (نوری، ۱۴۲۹ق، ج ۲۱، ص ۴۷۴) از این رو اگر پذیرفته شود که (حداقل) پاره‌ای از این تعبیر را نجاشی از ابن غضائری و ابن غضائری از عالمان اهل سنت بهره برده است؛ همان گونه که برخی خاطر نشان کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۱۲) باید گفت که این تعبیر نجاشی بالاترین مرتبه تعدیل و تثبیت را می‌رساند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶)^۷ که کاملاً در محل سخن این نوشتار بجاست؛ از این رو که اگر انسانی در ثبت ۸۴۷۴۹ عنوان راوی (با به حساب آوردن مکررات) تنها خامه‌اش در حدود ۲۰ مورد بلغزد یعنی ۰/۰۰۰۲ (دو ده‌هزارم)؛ باید به قلمش آفرین گفت؛ از این رو که در مثال‌های بسیار اندکی دیده شد که همه نسخ در عنوان یک راوی با هم مشترک باشند ولی با قراین به دست آید که قلب در آن صورت پذیرفته است که این موارد کمتر از ده درصد در کل موارد پیدا شده برآورد می‌شود. (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۹۷، پانویست ح ۵؛ ج ۵، ص ۳۷۸، پانویست ح ۵؛ ج ۷، ص ۲۷۳، پانویست ح ۱؛ ج ۱۲، ص ۴۰۹، پانویست ح ۷ و ...)

۳. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش‌گفته نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. قرینه‌های گونه‌گونی در شناسایی اسناد مقلوب وجود دارد که برخی پرکاربرد و

پاره‌ای کم کاربرد هستند. گزینه‌های پرکاربرد عبارت‌اند از: توجه به سلسله اسناد مشابه، روایت کردن شخصی از کتاب مخصوصی و کثرت نقل یک راوی از راوی دیگر. و گزینه‌های کم کاربرد عبارت‌اند از: توجه به طبقه، توجه به اسناد روایات *الکافی* در کتب دیگر حدیثی و آمدن عنوان راوی در کتب رجال.

۲. قلب در اسناد *الکافی* به‌غایت اندک است، حدود ۲۰۰ راوی از پدیده قلب رنج می‌برند که در سنجش به ۸۴۷۴۹ راوی مکرر در *الکافی*، ۰/۲۳ از یک درصد برآورد می‌شود که منشأ ۹۰ درصد این عدد، در اثر قصور یا تقصیر نساخ و عوامل دیگر مانند نارسایی خط پیدا آمده و خطای قلم کلینی در ۰/۰۰۰۲ پدیده قلب راویان تأثیر داشته است که این امر، لونی تحقیقی به یگانه تعبیر نجاشی (اوثقیت و اثبیت با هم) درباره مرحوم کلینی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. رجالیان هرچند تعبیر دیگر به کار برده‌اند مانند «قال عنه الازهری: و ابن شاذان من اوثق من خلق الله»، «اوثق اهل زمانه عند اصحاب الحدیث و اعبدهم» «کان من اوثق الناس عند الخاصة والعامة و انسکهم نسکا و اورعهم و اعیدهم» (به ترتیب نک: طوسی، ۱۴۲۰ق، المقدمة، ص ۴۱؛ النص، ص ۲۴۱؛ ۴۰۴) «ابو اوثق منه» (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ۵۱، ۱۶۹ و ۱۹۷) «اوثق من ابنه» «اوثق الناس و اعلمهم» (حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۴ و ۱۴۷) ولی هیچ عالم رجالی شیعی بین اوثقیت و اثبیت برای شخصی جمع نکرده‌اند که این مطلب با جست‌وجو در نرم‌افزار *رجال الشیعة* دانسته شد. (نک: نرم‌افزار *رجال الشیعه*)
۲. معنای دوم را دیگر لغویان بیان کردند. (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۷۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۷۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۲)

۳. با این قید تصحیف را خارج می‌شود؛ از این‌رو که در واقع معمولاً این قیود در تصحیف وجود دارد.
۴. دو مورد دیگر نیز وجود دارد که در کتاب *الکافی* مثالی از آن دو یافت نمی‌شود: اول اینکه کل سند یک متن، برای متن دیگری به کار رود و برعکس. (شهرزوری، ۱۹۸۴م، ص ۱۹؛ صدر، بی‌تا، ص ۲۶۲) دوم آنکه یک واژه دقیقاً به برعکس خودش دگرسان گردد؛ مانند «عباس» به «سابع» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۹۴) البته به شرطی که در سند حدیث رخ دهد نه در متن حدیث. (همان‌جا)
۵. خاطر نشان کردن این نکته سزایماند است که آمار داده‌شده در این نوشتار، از بخش اسناد نرم‌افزار *درایة النور* گرفته شده است.

۶. این عدد از نرم‌افزار *درایة النور* به دست آمد؛ از این‌رو که در قسمت «راوی» از بخش «اسناد» نام ۳۲۴۸ راوی در دیباچه «عنوان معیار» آمده است که در کنار همین جدول، به تعداد روایات هریک از

راویان تذکر داده شده است؛ برای مثال «علی بن ابراهیم بن هاشم» دارای ۵۶۳۰ طریق در الکافی است بنابراین ۵۶۳۰ مرتبه نام «علی بن ابراهیم بن هاشم» در الکافی آمده است که اگر تعداد مکرر هر یک از این راویان با هم جمع شده و منهای عناوین معصومان و عنوان خود مؤلف گردد، عدد مذکور به دست می‌آید. (نک: بخش اسناد، عنوان «راوی»، قسمت «عنوان معیار»)

۷. پاره‌ای از برخی از اجزاء نقل کردند «که "ثبت" صفت مشبهه است و بر ثبوت مثبت همراه با دوام آن نسبت به حدیث یا در تمام امور دلالت دارد...» (مامقانی، بی تا، ج ۳ خاتمه، ص ۷۶)

منابع

۱. ابن اثیر، المبارک بن محمود، جامع الاصول فی احادیث الرسول، چ ۱، بی جا: مکتبه الحلوانی، ۱۹۷۲م.
۲. ابن حبان، محمد، المجروحین من المحادثین والضعفاء والمتروکین، چ ۱، حلب: دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، النکت علی کتاب ابن الصلاح، تحقیق ربیع بن هادی عمیر المدخلی، چ ۱، عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة المدینة، ۱۹۸۴م.
۴. —، نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵. —، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، تحقیق عبدالله بن ضیف، چ ۱، ریاض: ۱۴۲۲ق.
۶. ابن درید، محمد، جمهرة اللغة، چ ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۷. ابن دقیق العید، محمد، الاقتراح فی بیان الاصطلاح، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۸. ابن صلاح، عثمان بن الصلاح و البلقینی، عمر بن نصیر، مقدمة ابن الصلاح و محاسن الاصطلاح، تحقیق عائشة بنت الشاطی، بی جا: دار المعارف، بی تا.
۹. ابن صلاح، عثمان، معرفة أنواع علوم الحدیث، تحقیق عبداللطیف الهمیم، چ ۱، بی جا: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، چ ۱، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن الملقن، ابو حفص، المتنع فی علوم الحدیث، چ ۱، بی جا: دار فواز، ۱۴۱۳ق.
۱۳. استرآبادی، محمدجعفر، لب اللباب فی علم الرجال، چ ۱، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۱۴. ایزدی، مهدی و شجاعی، حسین، «تأثیر انگیزه‌های نسخه‌نویسان در اعمال تصرفات عامدانه در متون و آثار روایی»، علوم حدیث، شماره ۸۵، ۱۳۹۶، ص ۱۲۱-۱۴۵.
۱۵. بازمول، محمد بن عمر، الحدیث المقلوب تعریفه و فوائده و حکمه و المصنفات فیہ، بی جا: بی نا،

بی تا.

۱۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.

۱۷. —، رجال البرقی، تحقیق حسن مصطفوی، چ ۱، تهران: بی نا، ۱۳۴۲ش.

۱۸. بروجردی، سید حسین، تجرید اسانید کتاب الکافی، چ ۱، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه فی الآستانة الرضویه، ۱۴۱۴ق.

۱۹. بهایی، محمد، الوجیزة فی علم الدراییه، چ ۱، قم: بصیرتی، ۱۳۹۸ق.

۲۰. تبریزی، جواد، الموسوعة الرجالیه، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم: دار الصدیقه الشهیده، ۱۴۲۹ق.

۲۱. تهانوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چ ۱، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.

۲۲. حسینی جلالی، محمدرضا، المنهج الرجالی و العمل الرائد فی الموسوعة الرجالیة لسید الطائفة آیت الله العظمی البروجردی، تصحیح مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، چ ۲، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۲ق.

۲۳. حسینی میلانی، علی، الاحادیث المقبوله فی مناقب الصحابه، چ ۴، قم: بی نا، ۱۴۳۰ق.

۲۴. حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، چ ۲، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.

۲۵. دلبری، سید علی، آشنایی با اصول علم رجال، چ ۳، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۵ش.

۲۶. دیاری بیدگلی، محمدتقی، «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه»، علوم حدیث، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱-۲۳۷.

۲۷. ذهبی، محمد، الاعلام بوفیات الأعلام، تحقیق مصطفی بن علی، چ ۱، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۱۳ق.

۲۸. —، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، چ ۲، حلب: مکتبه المطبوعات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.

۲۹. زرکشی، محمد، النکت علی مقدمه ابن الصلاح، تحقیق زین العابدین بن محمد، چ ۱، ریاض: أضواء السلف، ۱۴۱۹ق.

۳۰. سجستانی، ابوحاتم، المعمرون و الوصایا، تحقیق عبدالمنعم عامر، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.

۳۱. سخاوی، محمد، الجواهر والدرر فی ترجمة شیخ الاسلام ابن حجر، تحقیق ابراهیم باجس، چ ۱، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.

۳۲. —، الغایة فی شرح الهدایة فی علم الروایة، تحقیق ابوعائش عبدالمنعم، چ ۱، بی جا: مکتبه أولاد الشیخ للتراث، ۲۰۰۱م.

۳۳. شمشیری، رحیمه و جلالی، مهدی، «مزایای فهرست نجاشی بر فهرست و رجال شیخ طوسی و بررسی نسبت و اختلاف آنها با یکدیگر»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۸، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۲۰.
۳۴. شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن الصلاح، ج ۱، بی جا: مکتبه الفارابی، ۱۹۸۴م.
۳۵. شهید ثانی، زین الدین، الرعاية فی علم الدراية، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: بهمن، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ق.
۳۶. —، الرعاية لحال البداية فی علم الدراية، ترجمه محمدحسن ربّانی، ج ۱، تهران: دلیل ما، ۱۳۹۴ش.
۳۷. صدرایی خویی، علی، کافی پژوهی در عرصه نسخه های خطی، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۸. صدر، حسن، نهاية الدراية، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۹. صدوق، محمد، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۴۰. —، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴۱. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تحقیق محسن کوچه باغی، ج ۲، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۲. طوسی، محمد، تهذیب الأحکام، تحقیق الموسوی خراسان، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۳. —، رجال الطوسی، ج ۳، قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، ۱۳۷۳ش.
۴۴. —، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، ج ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. —، کتاب الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، ج ۱، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۴۶. عاملی، امین ترمس، بحوث حول روایات الکافی، ج ۱، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۵ق.
۴۷. عمیدی، ثامر، حیاة الشیخ کلینی، ج ۱، قم: دار الحدیث، بی تا.
۴۸. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۹. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۵۰. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۵۱. کجوری شیرازی، محمد مهدی، الفوائد الرجالیة، تحقیق محمد کاظم رحمان ستایش، ج ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
۵۲. کشی، محمد، اختیار معرفة الرجال، تصحیح محمدباقر بن محمد، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، قم: تصحیح دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.

۲۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره بیست و چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۵۴. —، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۵۵. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج ۱، بی جا: بی نا، بی تا.

۵۶. مجلسی، محمدباقر، الوجیزة فی الرجال، تحقیق محمدکاظم رحمان ستایش، ج ۱، تهران: انتشارات همایش بزرگداشت علامه مجلسی، ۱۴۲۰ق.

۵۷. —، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۵۸. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۵۹. مفید، محمد، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق علی میرشریفی و حسین درگاهی، ج ۲، قم: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۶۰. میرشریفی، سید علی، «رجال نجاشی مهم ترین کتاب رجالی شیعه»، نور علم، شماره ۲۵، ۱۳۶۶، ص ۱۶۴-۱۷۹.

۶۱. نجاشی، احمد، رجال النجاشی، ج ۶، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۵ش.

۶۲. نرم افزار درایة النور.

۶۳. نرم افزار رجال الشیعه.

۶۴. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، بیروت: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۲۹ق.